

ضرورت هویت‌شناسی، ساماندهی و آموزش کوچی‌ها در افغانستان

احمدبخش اخلاصی^۱

آغاز سخن

تاریخ جوامع بشری از ابتدا تا به امروز به روشنی نشان می‌دهد که دام‌داری و دام‌پروری یکی از مشاغل اصلی بشر بوده است که برای تأمین نیازها و مایحتاج ضروری خودشان به این شغل سخت و دشوار روی آورده‌اند. کشور افغانستان نیز از این امر مستثنا نبوده و نیست و بخشی زیادی از مردم در روستاها و قصبات به پرورش دام می‌پردازند و نیازهای ضروری زندگی را از این طریق تأمین می‌نمایند. به دیگر سخن، ترکیب اجتماعی جمعیت افغانستان را سه جامعه متمایز شهری، روستایی و کوچی تشکیل می‌دهد که این ترکیب جمعیتی از زمان شکل‌گیری افغانستان جدید تا هنوز وجود دارد. از میان این سه دسته، جامعه روستایی در کنار فعالیت‌های کشاورزی و هم‌چنین جمعیت کوچی به دام‌داری اشتغال دارند و علاوه بر تأمین مایحتاج زندگی خانواده، نیازهای ضروری کشور را نسبت به پشم، لبنیات و گوشت نیز تأمین می‌کنند.

جامعه روستایی، جمعیت بومی روستاها را تشکیل می‌دهد و در طول سال در همان روستا ساکن هستند و در برخی از مناطق در فصل‌های بهار و تابستان به بیلاق می‌روند. اما، جامعه کوچی بر خلاف جامعه روستایی در یکجا قرار ندارد و مدام در حال گردش و تغییر مکان می‌باشد و از جایی به جای دیگر کوچ می‌کند. همین گردش همیشگی و همه‌جایی موجب شده است که مشکلات و چالش‌های زیادی میان این دو جامعه [روستایی و کوچی] ایجاد کند. در حقیقت این مشکل از آنجا ناشی می‌شود که جامعه کوچی به محدوده و قلمرو مراتع و چراگاه‌های روستائیان وارد می‌گردد و حال آنکه جامعه روستایی نیاز شدید به آن چراگاه‌ها دارد. متأسفانه، این مشکل از زمان سلطنت امیر عبدالرحمن بیش از حد تشدید گردید و از آن زمان تا هنوز به قوت خود باقی مانده

است. به همین دلیل است که کوچی‌ها، هر سال مشکلات و چالش‌های زیادی برای اهالی روستاها و به‌ویژه هزارجات خلق می‌کنند و اضافه بر تهاجم بر مراتع و چراگاه‌های بومی روستائیان بر مزارع، باغات و کشتزارهای آنها نیز آسیب می‌زنند و در سال‌های اخیر دست به کشتار مردمان محلی هم زده‌اند.

بدون‌شک، کار مال‌داری و دام‌داری یک شغل سخت و در عین حال آبرومند است و بخشی از نیازهای کشور را فراهم می‌سازد. منتها، این شغل زمانی برای یک سرزمین مفید است که در اختیار مقاصد شوم دولت‌مردان و سیاست‌مداران قبیله قرار نگیرد. ولی متأسفانه در افغانستان کوچی و کوچی‌گری، بهترین فرصت را برای تصاحب و تصرف سرزمین سایر اقوام برای پشتون‌ها فراهم ساخته است. این پدیده، به صورت سیستماتیک و در طول سالیان متمادی با پیدایش حاکمیت قبیله‌ی پدیدار گشته است و تا به حال به یک سیستم منظم برای چپاول‌گری دولتی و غصب زمین‌ها و دارایی‌های قبایل غیر پشتون از سوی دولت‌مردان قبیله‌گرا حمایت و تمویل می‌شوند، تبدیل گردیده است. این مسئله نشان می‌دهد که عقبه‌ی کوچی‌سازی حاکمیت قبیله قرار دارد و این می‌طلبد که میان کوچی اصلی و کوچی قلابی باید تفکیک شود.

با توجه به مطالب فوق، به نظر می‌رسد که سه اقدام اساسی باید در مورد جامعه کوچی و تفکیک میان کوچی اصلی و کوچی قلابی در افغانستان انجام گیرد. در مرحله اول، ضرورت دارد که تمام کوچی‌های افغانستانی هویت‌شناسی شود تا کوچی واقعی از غیر واقعی و کوچی افغانستانی از غیر افغانستانی شناسایی گردد. در مرحله دوم، ساماندهی کوچی‌ها است. این امر زمانی محقق می‌شود که هویت‌شناسی کوچی‌ها به صورت رسمی و دقیق انجام گیرد. در برنامه‌ی سامان‌دهی باید قوانین و مقررات به صورت مشخص و دقیق تدوین شوند و برای استفاده از مراتع و چراگاه‌ها و داشتن دام‌های خاص محدودیت‌های ویژه‌ی در نظر گرفته شود. مرحله سوم، تعلیم و تربیت کوچی‌ها است. آمار بی‌سوادی در میان کوچی‌ها بسیار بالا است و همین مسئله باعث شده است که افراد و سیاست‌مداران جودسو با استفاده از بی‌سوادی و عدم آگاهی این قشر در جهت منافع خودشان استفاده کنند و در زمان حکومت طالبان، کوچی‌ها از مهم‌ترین حامیان امارت اسلامی بودند و این گروه برای سرکوب شدید هزاره‌ها بسیاری از چراگاه‌های آنها را در اختیار کوچی‌ها قرار دادند. به نظر می‌رسد، توجه به آموزش و پرورش کوچی‌ها یک امر ضروری است و هم می‌تواند آنها از مهلکه‌ی جهل و بی‌سوادی نجات دهد و هم جامعه افغانستان را از گزند جهل و نادانی‌شان در امان بسازد.

واژه‌شناسی

الف) واژه کوچی

واژه‌ی «کوچی» از همان «کوچ» گرفته شده است و به معنای مختلفی، از جمله به معنای لوچ و احوال آمده است که چشم به دلیل کج بودن یکی را دوتا می‌بیند. ارتحال، رحیل، انتقال و جلای وطن از دیگر معنای لغوی کوچ است (لغتنامه دهخدا، ذیل واژه کوچ). در واقع، کوچ در اینجا به معنای کوچیدن و رفتن از جایی به جایی دیگر در نظر گرفته شده است.

کوچیدن و رفتن از مکانی به مکان دیگر، در افغانستان به دو صورت انجام می‌گیرد. صورت اول از کوچیدن و رفتن از منطقه به منطقه دیگر، کوچ نشینی‌های موضعی و بازگشتنی است که معمولاً این نوع از کوچیدن در برخی از مناطق روستایی و در فصل‌های بهار و تابستان انجام می‌گیرد که بعضی از روستائیان برای کشت مزارع و جمع‌آوری آن به نزدیک زمین‌های کشاورزی خودشان برای مدتی اقامت می‌کنند و پس از جمع‌آوری محصولات دوباره به محل زندگی دائمی باز می‌گردند. یا دام‌داران محلی و بومی در محدوده‌ی جغرافیایی خودشان دام‌هایشان را برای مدتی به چراگاه می‌برند و بعد از مدتی به روستا برمی‌گردند. صورت دوم، از کوچیدن، همان کوچی‌گری است که حالت ایستایی ندارد و مدام از مرتعی به مرتع دیگر و از چراگاهی به چراگاه دیگر بدون هیچگونه محدودیتی نقل مکان می‌کند.

در این نوشته مراد از کوچی و کوچی‌گری، همین نوع دوم از کوچیدن است که گروهی از مردم افغانستان دام‌ها و مواشی خود را در تمام مراتع کشور می‌چرانند و برای خودشان کدام محدوده و قلمرو خاصی لحاظ نمی‌کنند و به صورت آزاد و بدون اینکه دولت مزاحم آنها شود، به چهار گوشه‌ی کشور کوچی‌نشینی می‌کنند. معمولاً، در بسیاری از کشورها برای عشائر و کوچی‌ها و هم‌چنین استفاده از مراتع و میزان بهره‌برداری از چراگاه‌ها قوانین و مقررات خاصی وجود دارد. ولی متأسفانه در افغانستان در این زمینه هیچگونه قوانینی وجود ندارد و دولت به جای اینکه کوچی‌ها را محدود و ساماندهی کند، کاملاً آزاد گذاشته و با حمایت‌های بی‌دریغ، آنها را به گروه‌های مهاجم، زورگو و گاه ویرانگر و قاتل تبدیل کرده است.

ب) واژه آموزش

تعلیم یا آموزش در لغت به معنای دانش‌آموختن و یاددادن است و در اصطلاح به «فعالیت‌هایی گفته می‌شود که با هدف آسان‌ساختن یادگیری از سوی آموزگار یا معلم طرح‌ریزی می‌شود و بین آموزگار و یک یا چند یادگیرنده به صورت کنش

متقابل جریان می‌یابد» (سیف، ۱۳۸۴، ۳۰). این تعریف از آموزش ویژه آموزش رو در روی کلاسی است؛ زیرا در آن بر کنش متقابل یا تعامل بین معلم و یادگیرندگان تأکید شده است. لذا این تعریف آموزش‌هایی را که در فضای غیر کلاسی، به‌وسیله‌ی رسانه‌های تصویری و غیر تصویری انجام می‌گیرند، دربر نمی‌گیرد.

ج) واژه تربیت

تربیت یا پرورش در لغت به معنای «پروراندن، پروردن یا پروراندن، آداب و اخلاق به کسی آموختن، آموختن و پروردن کودک تا هنگام بالغ‌شدن می‌باشد» (دهخدا، ج ۱۴). در ارتباط با مفهوم‌شناسی کلمه تربیت و پرورش، در زبان‌های عربی و فارسی مباحث گسترده انجام گرفته است. در اصطلاح تعریف‌هایی مختلف برای تربیت ارائه گردیده است؛ ولی تعریفی که جامع و دربرگیرنده پرورش همه ابعاد شخصیتی متربی به نظر می‌رسد، در این تحقیق برگزیده شده است که در ذیل می‌آید:

«تربیت عبارت است از فعالیتی هدف‌مند و دوسویه میان مربی و متربی به منظور کمک به متربی در راستای تحقق‌بخشیدن به قابلیت‌های وی و پرورش شخصیت او در جنبه‌های گوناگون فردی، اجتماعی، جسمی، عاطفی، اخلاقی، عقلانی و...» (بناری، ۱۳۸۳: ۶۹).

کوچی و کوچ‌نشینی در افغانستان

کوچی‌های افغانستان، بخشی از جامعه افغانستان است که به شکل کوچ‌نشینی زندگی می‌کنند. بیشتر کوچی‌های افغانستان متشکل از قبایل و طوایف مختلف پشتون هستند؛ ولی در میان سایر اقوام نیز کم و بیش وجود دارد. منابع مالی و درآمد این قشر از رهگذر دامداری تأمین می‌شود و معمولاً مواشی آنان را گوسفند، بز، شتر و الاغ تشکیل می‌دهد. البته، کوچی‌ها برای کشور سودآوری فراوانی هم دارند و بخشی از پشم، لبنیات و گوشت کشور از طریق آنان تأمین می‌شود؛ اما اینکه چند درصد از گوشت کشور توسط کوچی‌ها فراهم می‌شود، این هم خودش در زمره‌ی همان معمایی است که در بسیاری از چیزها وجود دارد.

گشت‌و‌گزار بسیاری از کوچی‌ها در افغانستان محدود نیست و آنها به پاکستان هم با رمه‌های خود کوچ می‌کنند و این نشان می‌دهد که تعداد قابل توجهی از آنها تابعیت پاکستانی نیز دارند و در اصل از قبایل پشتون آن سوی مرز دیوند می‌باشند. به همین دلیل است که کوچی‌ها، هر سال مشکلات و چالش‌های زیادی برای مردم افغانستان و به‌ویژه هزاره‌ها ایجاد می‌کنند و اضافه بر تهاجم بر مراتع و چراگاه‌های عمومی هزاره‌ها به مزارع کشاورزی و کشت‌زارهای آنها نیز آسیب می‌زنند و در سالهای اخیر به قتل و

کشتار مردم بومی هم می‌پردازند. در زمان حکومت طالبان، کوچی‌ها از مهم‌ترین حامیان امارت اسلامی بودند و این گروه برای سرکوب شدید هزاره‌ها بسیاری از چراگاه‌های آنها را در اختیار کوچی‌ها قرار داده بود.

در مورد جمعیت کوچی‌های افغانستان آمار دقیقی وجود ندارد. معمولاً، هر زمان که بستر تصرف اراضی سایر اقوام برای پشتون‌ها فراهم گردیده است، در چنین شرایطی جمعیت کوچی‌ها نیز رو به فزونی بوده است. از اینرو تا هنوز تعداد نفوس افغانستان معلوم نیست و به تبع آن جمعیت کوچی‌ها نیز در حاله‌ی از ابهام قرار دارد و هر آنچه در این زمینه گفته می‌شود، قاعدتاً بر اساس حدس و گمان می‌باشد. برخی گفته است که جمعیت کوچی‌ها در حدود یک و نیم نفر است و قطعاً شمار آنان کمتر از این تعداد است؛ ولی در زمانی که نادرشاه قدرت را از حبیب‌الله کلکانی گرفت، در ابتدای سلطنت نادرشاه جمعیت کوچی‌ها بالای دو میلیون اعلان گردید که دولت مهم‌ترین گام‌ها را برای جاسازی و جایگزینی آنان در مناطق مختلف کشور برداشت.

کوچی‌گری با ماهیت تجاوزگری و غصب اراضی

قبلاً بیان گردید که کوچی و کوچی‌گری، بهترین فرصت را برای تصرف مناطق سایر اقوام برای پشتون‌ها در طول چندین دهه فراهم ساخته است. بدون شک، درصد بالای از کوچی‌ها، کوچیان واقعی نیست؛ بلکه بخشی از آنها دارای املاک و سرمایه‌های هنگفتی در شهرها و یا مناطق روستایی حاصلخیز هستند؛ ولی این گروه بازهم از فرصت کوچی‌گری برای تصرف املاک و اراضی بیشتری تلاش می‌کنند و هر سال با چنین اندیشه‌یی به مناطق مختلف کشور، از جمله هزارجات حمله‌ور می‌شوند و مشکلات زیادی برای این مناطق ایجاد می‌کنند.

به همین جهت است که کوچی‌های افغانستان با انواع سلاح خفیه و ثقیله مسلح هستند و این موجب شده است که آنان در تمام منازعات دست بالا را داشته باشند. در بسیاری از موارد، کوچی‌ها به عنوان پناهگاه مطمئن برای گروه‌های تروریستی قرار داشته و چنانچه قبلاً اشاره شد، اکثریت افراد جنگی طالبان نیز از میان همین کوچی‌های قلابی می‌باشند.

سیاست قبیله‌یی و قربانی کردن کوچی‌ها

عامل اساسی پیدایش و رشد پدیده‌ی کوچی‌گری در افغانستان، سیاستی است که بدترین قربانی‌ها را متوجه خود کوچی‌های اصیل می‌کند. این مسئله کاملاً روشن است که برخی از کوچی‌ها در بدترین شرایط زندگی می‌کنند و از تمام امکانات رفاهی، بهداشتی و آموزشی محروم‌اند. در گذشته، حاکمان و سیاست‌مداران قبیله با هدف تحقق اهداف و

نیازمندی‌های فردی و گروهی خود به صورت سیستماتیک از این کوچی‌گری حمایت می‌کردند و تا هنوز این حمایت و پشتیبانی ادامه دارد. در حقیقت، حمایت از کوچی‌های قلابی و تجاوزات و تهاجمات آنان بخشی از سیاست‌های رسمی دولت بوده و است و از آنها به عنوان بدترین و غیر انسانی‌ترین سلاح و لشکرکشی بدون حقوق در راستای ویران‌سازی و از میان بردن مظاهر زندگی سایر اقوام بهره‌برداری می‌نمایند. در این میان، آنچه آسیب جدی و فراگیر می‌بیند، کوچی‌های اصیل هستند که زحمت می‌کشند و دست به غارت و چپاول و تجاوزگری نمی‌زنند.

تغییر ناپذیری سنت‌های کوچی‌ها

یکی از ویژگی‌های اصلی کوچی‌ها این است که به شدت به آداب و رسوم قبیله‌ی خود تعصب دارد و به آن محکم چسبیده‌اند که جدا کردن آنها از عنعنات و رسومات قبیله‌ی کار سخت و دشوار به نظر می‌رسد. معمولاً، حیات اجتماعی کوچی‌ها با ویژگی‌های منحصر به فردی تداوم می‌یابد و دارای ماهیت استاتیکی و غیر قابل تغییر است. آنان پیروی از آداب و رسوم قبیله‌ی را یک اصل اساسی و تغییر ناپذیر می‌دانند و در طول قرون گذشته با پیروی از سنت‌های قبیله‌ی خود تا هنوز در یک دور بسته و تکراری به زندگی ادامه داده و گذشت از آن را به هیچ عنوان در زندگی نمی‌پذیرند. این ویژگی در ابعاد مختلف زندگی آنها خودش را نشان می‌دهد و به خصوص از ازدواج با سایر اقوام و حتی پشتون‌های جایی هم به شدت دوری می‌کنند و حفظ اساسات زندگی قبیله‌ی، بهترین ارزش برای آنها محسوب می‌شود. در نتیجه پذیرش هر نوع تغییر و تحول در زندگی برای آنها بسیار مشکل است و بزرگترین افتخارشان، حفظ آداب و رسوم قبیله‌ی می‌باشد. در حقیقت، چنانچه پرسشی مبنی بر تغییر در زندگی کوچی‌ها مطرح شود، قطعاً بهترین و ناب‌ترین تغییر در زندگی آنان، همان تغییر آب و هوا و رفتن از چراگاهی به چراگاه دیگر است و بزرگترین تحول هم نو شدن غزدی و اضافه شدن چند شتر و گوسفند بر مقدار گله‌ها و رمه‌های شتران و گوسفندان است.

کوچی‌گری و حمایت دولت از کوچی‌ها

تاریخ نشان داده است که مسئله کوچی از دیرباز در افغانستان مشکل آفرین بوده است و مشکلات و چالش‌های فراوانی را فراروی مردم افغانستان به خصوص هزاره‌ها به وجود آورده است. از قتل و کشتار هزاره‌ها گرفته تا تملیک اراضی و ایجاد مزاحمت در مسیر رفت و آمد و تصاحب چراگاه‌ها و مراتع و سوزاندن خانه‌ها و کشتزارها و مزارع و ده‌ها جرم و جنایت دیگری در پرونده‌ی کوچی‌های قلابی و مسلح دیده می‌شوند. در زمان عبدالرحمن خان بسیاری از اراضی کشاورزی هزاره‌ها با حمایت و پشتیبانی

دولت مرکزی در اختیار کوچی‌های قلابی و مهاجم قرار گرفت و تا هنوز در تصرف آنان قرار دارند. در زمان حکومت اصلاح‌طلب امان‌الله خان نیز از تجاوز و پیشروی‌های کوچی‌ها جلوگیری نگردید؛ بلکه سالانه بسیاری از چراگاه‌ها و مراتع هزاره‌ها در تصرف کوچی‌ها قرار داشته و از جنایات و تهاجمات آنان جلوگیری به عمل نیامد و هرگونه جنایاتی که بوسیله‌ای کوچی‌ها انجام می‌گرفت، چشم‌پوشی و مورد اغماض قرار می‌گرفت. مرحوم غبار موردی را متذکر می‌شود که بر اثر تهاجم کوچی‌های مسلح افرادی از قبیله‌ی سنگوخیل کشته می‌شوند و قبیله مذکور به دولت مرکزی شکایت می‌نماید، ولی به دادخواست آنان ترتیب اثر داده نمی‌شوند و همین مساله منجر به شورش علیه حکومت امان‌الله خان گردید. «در عقرب ۱۳۰۷ بین یک عده کوچی‌های رهگذر و سنگوخیل‌های شنوار زد و خوردی واقع و چند نفری از سنگوخیل‌ها کشته شد، آن‌ها قاتلین را گرفتار و به حکومت محلی تسلیم نمودند؛ ولی حکومت قاتل‌ها را رها کرد و به داد سنگ‌خیل‌ها نرسید، آنان به حکومت اعلی جلال آباد دادخواه شدند، باز هم کسی به سخنان‌شان گوش نداد، لهذا ضدیت شنواری‌ها با حکومت آغاز گردید» (غبار، ۱۳۷۴، ۸۱۸).

بنابراین حمایت و پشتیبانی از کوچی‌های مسلح در زمان سلطنت اصلاح‌طلب امان‌الله خان تا مرحله‌ای سقوط حکومت ایشان به پیش رفت. با توجه به این که اهالی سنگوخیل شنوار خود نیز پشتون بودند و مقامات محلی و ولایتی به دادخواست آنان توجه نکردند، حالا فرض کنید اگر محکوم کوچی‌های مسلح، هزاره‌ها و یا یکی دیگر از اقوام محروم افغانستان می‌بود چه تصور می‌توان کرد؟ قطعاً برخورد مقامات محلی و دولت مرکزی بدتر از آن بود و به دادخواست آنان توجه نمی‌گردید که هیچ؛ بلکه بسیاری از اهالی منطقه به جرم حمله علیه قشر زحمتکش، دامدار و بی‌دفاع کوچی تنبیه می‌گردید، که بارها در افغانستان اتفاق افتاده است.

در دوره‌ای حکومت نادرشاه بیش از دو میلیون کوچی در افغانستان تولید گردید و علیرغم مشکلات اقتصادی فراوان اقدام به اسکان کوچی‌های مسلح در مناطق حاصلخیز و مرغوب افغانستان (در ساحات اقوام محروم) نمود و بسیاری از ساکنین محلات و قریه‌جات به زور اخراج و کوچی‌های مسلح جایگزین گردیدند. در دوره‌ای سلطنت چهل‌ساله ظاهرشاه تمام مراتع و چراگاه‌های افغانستان در اختیار کوچی‌ها قرار داشت و هیچ فردی حق ممانعت از کشتزارها و مزارع خویش نداشت و کوچی‌های مسلح به راحتی بر مزارع و کشتزارهای مردم بومی می‌تازیدند و همانند لشکر مور و ملخ زحمات یک ساله‌ای مردم را می‌خوردند و بر سیاست اسکان کوچیان تاکید می‌ورزید. این برنامه

در دوره‌ای جمهوری سردار محمد داود خان نیز با شعار پشتونستان از ماست، به اوج خود رسید. ولی در سال‌های جهاد و مقاومت از کوچی‌های مسلح خبری نبود، و در زمان امارت اسلامی طالبان بار دیگر کوچی‌های مسلح از راه رسید و این بار با قدرت بیشتر و در قالب نیروهای مسلح طالبان ظاهر گردید و تا حدودی محرومیت‌های سال‌های جهاد و مقاومت را جبران نموده و از برخی مناطق انتقام سخت نیز گرفت.

با توجه به اینکه کوچی‌های مسلح با حمایت و پشتیبانی حکومت‌های سابق و در طی چندین مرحله و در دوره‌های مختلف تاریخی اسکان داده شده و مناطق حاصلخیز و مرغوب افغانستان در اختیار آنان قرار گرفته‌اند؛ باز هر سال که می‌گذرد بر تعداد آنان افزایش می‌یابند و در فصل‌های بهار و تابستان مشکلات فراوانی را فراروی مردم افغانستان به وجود می‌آورند. به نظر می‌رسد که سیاست فشار و تحمیل کوچی‌های مسلح هم‌چنان ادامه دارند و در طی چندین مرحله و در ادوار مختلف تاریخی از فشارها و ناهنجاریهای خویش جواب مثبت گرفته و به مقاصد خوشایند و دل‌چسب خویش رسیده‌اند. در سال‌های اخیر نیز سیاست سسیت‌ماتیک و منظمی تعقیب می‌شود و برنامه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری و به ویژه تریبون‌های ملی و عمومی فعال گردیده‌اند و گاه و بیگاه سخن از مشکلات زندگی و مظلومیت کوچی‌های مسلح می‌گویند، تا بار دیگر زمینه‌ای اسکان کوچی‌های مسلح را در مناطق مشخص و معین فراهم نمایند.

آنچه از گذشته می‌توان درس گرفت این است که هجوم کوچی‌های قلبی و مسلح در مناطق مختلف افغانستان و به خصوص در مناطق مرکزی افغانستان، بیانگر یک توطئه‌ای جدی و فراگیر است که از شروع این پالیسی تا به حال نتایج خوب و پرثمری را برای صحنه‌گردانان و سیاستمداران پشت‌صحنه این پروسه به وجود آورده‌اند. این برنامه در دولت کرزی و غنی نیز ادامه داشته و دارند و گاهی با پشتیبانی و گاهی با سکوت از بسیاری از جنایت‌ها و وحشیگری‌های کوچی‌های مسلح پشتیبانی می‌شود و عملاً بخشی از مراتع و چراگاه‌های مردمان مناطق مرکزی به خصوص مناطق بهسود، ناهور و سیاه‌خاک و... مورد تهاجم کوچی‌ها قرار می‌گیرند و به علاوه‌ای مراتع و چراگاه‌ها، مزارع و کشتزارها به چراگاه دام‌ها و مواشی آنان تبدیل می‌شود و محصولات کشاورزی و خانه‌های مردم بی‌دفاع هزاره در آتش خشم آنان می‌سوزند.

بنابراین برای این که ثبات و امنیت در مناطق مختلف افغانستان به خصوص در مناطق مرکزی فراهم گردد و مردم در تمام نقاط افغانستان احساس امنیت نمایند و از توطئه‌های جدید، سیاست تولیدکوچی و کوچی‌سازی جلوگیری شود، باید تلاش گردد

تا مشکل و مشکلات کوچی‌های مسلح به صورت ریشه‌ای حل و فصل گردد، توجه به نکات ذیل ضروری است.

هویت‌شناسی کوچی‌ها

با توجه به اینکه در طی چندین مرحله، کوچی‌های قلبی و مسلح اسکان داده شده است و مناطق مرغوب و حاصلخیز در اختیار آنان قرار گرفته است، بازهم از تعداد کوچی‌ها کاهش نیافته است؛ بلکه روز به روز بر شمار آنان افزایش یافته و می‌شود و در ساحات مختلف افغانستان به صورت آزاد و مستمر در رفت و آمد هستند و از تمام مراتع و چراگاه‌های کشور استفاده می‌نمایند. به نظر می‌رسد که بسیاری از کوچی‌ها اصلاً کوچی نیست و یا اکثر آنان از اتباع افغانستان نیست؛ بلکه بخش بزرگی از کوچی‌ها را افرادی تشکیل می‌دهند، که در شرایط خاصی وارد افغانستان می‌شوند و از فضای آلوده و بهم ریخته به نفع خود استفاده می‌نمایند و با چنین ترفندی در گذشته بسیاری از سرزمین‌ها و اراضی کشاورزی اقوام و قبایل محروم افغانستان را در تصرف خویش درآورده‌اند. برای اینکه این مساله برای چندین بار تکرار نشود، باید تمام کوچی‌های افغانستان به خصوص کوچی‌های قبایل پشتون به صورت دقیق و جدی هویت‌شناسی شود، تا از حضور و هجوم افراد سودجو و نیز افراد و گروه‌های خارج از مرزهای کشور جلوگیری به عمل آید.

سامان‌دهی کوچی‌ها

یکی دیگر از برنامه‌هایی که باید در مورد کوچی‌های مسلح انجام گیرد، سامان‌دهی آن‌ها است. این امر زمانی محقق می‌شود که هویت‌شناسی کوچی‌ها به صورت رسمی و دقیق انجام گیرد. در برنامه‌ای سامان‌دهی باید قوانین و مقررات مشخص تدوین شوند و برای استفاده از مراتع و چراگاه‌ها و داشتن دام‌های مخصوص محدودیت‌های ویژه‌ای در نظر گرفته شود. این مساله می‌تواند از بسیاری از ناهنجاریها و عملکردهای نادرست کوچی‌ها جلوگیری نماید. در صورتی که هویت‌شناسی و سامان‌دهی کوچی‌ها انجام نگیرد، همانند گذشته بیشتر افراد سودجو از قبایل پشتون از داخل و خارج کشور با پشتیبانی نیروهای قدرتمند در داخل حاکمیت افغانستان، چند رأس بُز و گوسفند تهیه می‌نمایند و راه می‌افتند و در لباس کوچی مشکلات و چالش‌های فراوانی را برای دولت و ملت افغانستان به وجود می‌آورند. قبلاً گفته شد که در دوره‌ای نادرشاه جمعیت افغانستان بین ۹ تا ۱۰ میلیون نفر بوده است، ولی بیش از دو میلیون کوچی بی‌خانمان و سرگردان از قبایل پشتون در افغانستان وجود داشتند که این خود مساله‌ای است که این همه کوچی (در حدود نیم کل جمعیت پشتون آن زمان) در یک چشم به هم زدن از کجا پدید آمد و

بلافاصله به وسیله‌ای دولت در مناطق حاصلخیز و مرغوب افغانستان جایگزین شدند. بنابراین در صورتی که مسایل و مشکلات کوچی به صورت ریشه‌ای و جدی حل و فصل نگردد، قطعاً گروه بزرگی از دسته‌ها و قبایل پشتون افغانستان تحت نام و عنوان کوچی و با لباس و فرهنگ کوچی راه می‌افتد و مشکلات بیشتری را پدید می‌آورد.

آموزش کوچی‌ها

گرچند تعلیم و تربیت کوچی‌ها در سال ۱۳۲۸ مکتب سیار برای کوچی‌ها تاسیس گردید (افغانستان در پنجاه سال اخیر، ۱۳۴۷، ۶۱) و در سال ۱۳۳۲ با ساخت مدرسه دهاتی سیار برای گروه کوچی هزاربزر در قریه‌ای سنگر رودات ولایت مشرقی آغاز گردید (کامگار، ۱۳۸۷، ۵۳). معمولاً، مکاتبی که برای کوچی در نظر گرفته شده است، در جمع مکاتب ابتدایی و دهاتی محاسبه شده و از تعداد و نوع آن گزارش دقیق وجود ندارد. اما، در مجموع می‌توان گفت که تعلیم و تربیت کوچی‌ها به صورت منظم و مستمر ادامه نیافت و حال آنکه تعلیم و تربیت موثر و هدفدار برای کوچی‌ها امر ضروری است. از دیدگاه جامعه‌شناسان، تعلیم و تربیت یک موضوع اجتماعی است و در تمام ادوار و در همه جوامع، همه مریبان با توجه به هدفی که داشته‌اند، تلاش کرده‌اند شخصیت کودکان را متناسب با نیازهای جامعه، و برای عضویت در جامعه آماده سازند. در شرایط امروزی نیازهای جامعه افغانستان همزیستی مسالمت‌آمیز همه گروه‌های اجتماعی در کنار یکدیگر و احترام متقابل به حقوق همدیگر است. به نظر می‌رسد توجه به آموزش و پرورش کوچی‌ها یک امر ضروری است و می‌تواند آنها را به عنوان شهروندان فهیم در راستای همزیستی مسالمت‌آمیز آماده سازند.

این مسئله کاملاً روشن است که دولت‌ها در افغانستان از گذشته تا به حال بیش از آنکه به تعلیم و تربیت کوچی‌ها توجه کند، بیشتر از آنها به عنوان ابراز برای تحت فشار قرار دادن دیگران استفاده کرده است. چنانچه در سطور قبلی اشاره شد که مسئله کوچی یک بهانه و ابزار موجه برای تصرف زمین‌های حاصلخیز و چراگاه‌های بیشتر بوده است.

تقسیم مراتع و چراگاه‌ها

قبلاً اشاره گردید که تمام روستائیان در افغانستان دارای دام است و یکی از راه‌های درآمد آنان همین دام‌داری و دام‌پروری می‌باشد. به دیگر سخن، بیش از هفتاد درصد مردم افغانستان به کارهای کشاورزی و دام‌داری اشتغال دارند. ولی تفاوتی که در میان دامداران و کوچی‌ها وجود دارند، در این است که دامداران از چراگاه‌ها و مراتع مربوط به مناطق خودشان استفاده می‌نمایند و هیچگاه از محدوده‌ای چراگاه و مراتعی که به صورت سنتی برایشان تعیین شده است، خارج نمی‌شوند. اما دامداران و کوچی‌های

قبایل پشتون در تمام مناطق افغانستان و در طول سال و بدون محدودیت از چراگاه‌ها و مراتع تمام کشور استفاده می‌نمایند و در برخی موارد به کشتزارها و محصولات مردمان محلی و بومی نیز صدمه می‌زنند و در سال‌های اخیر خانه‌های مردم را هم به آتش کشیده‌اند. بر این اساس لازم است برای جلوگیری از اصطکاک و درگیری‌ها و ایجاد کشمکش میان دام‌داران و کوچی‌ها، باید چراگاه‌ها و مراتع به خصوصی و در مناطق مربوط به خودشان تعیین شوند و خارج از آن محدوده ممنوع گردند.

خلع سلاح کوچی‌ها

یکی از مسائلی که باید مورد توجه قرار گیرد، خلع سلاح کوچی‌ها است. زیرا بسیاری از گروه‌های تروریستی و مسلح از وجود کوچی‌های مسلح سود می‌برند و به اهداف از پیش تعیین شده‌ای خویش نایل می‌شوند. در شرایط کنونی مساله‌ای کوچی به یک مشکل بزرگ تبدیل شده است و از نام و عنوان کوچی بیش‌تر استفاده‌های سیاسی می‌شود. از سوی دیگر بسیاری از نیروهای طالبان و گروه‌های تروریستی را کوچی‌های مسلح تشکیل می‌دهد و برای امنیت افغانستان مشکلات و چالش‌های فراوانی را به وجود آورده است. در موارد بسیاری دیده شده است، که کوچی‌ها به انواع و اقسام سلاح‌های ثقیله و خفیفه مسلح هستند و به راحتی در مناطق مختلف افغانستان رفت و آمد می‌کنند.

نتیجه‌گیری

در افغانستان هیچ فرد و یا گروهی با قشر زحمتکش کوچی مخالف نیست؛ بلکه همگان به شغل کوچی و تلاش‌ها و زحمات او ارج می‌نهند. در حقیقت، کوچی‌ها در افغانستان بخش قابل توجهی از پشم، لبنیات و گوشت کشور را فراهم می‌کند و در این راه مشکلات و چالش‌های زیادی در طول سال متحمل می‌شوند. البته، منظور از کوچی، کوچی‌های واقعی است که این شغل سخت و قافت‌فرسا را انتخاب کرده‌اند که در طول عمر با انتقال دام از جایی به جای دیگر، بخشی از مایحتاج ضروری کشور را تامین می‌نمایند. اما، در شرایط فعلی وضعیت به قدری اسفناک و تاسف‌بار شده است که کوچی واقعی از کوچی‌های قلابی، دزد، راهزن، آدمکش، تجاوزگر و طالب شناخته نمی‌شود و همه با نام و عنوان کوچی در کشور جنایت، دزدی، تجاوز و چپاول‌گری می‌کند.

برای اینکه کوچی از غیر کوچی به‌خوبی شناخته شود، در ابتدا باید دو برنامه اساسی انجام گیرد. اولین برنامه، این است که تمام کوچی‌های افغانستان به صورت دقیق و جدی هویت‌شناسی شوند تا از حضور و هجوم افراد سودجو و نیز افراد و گروه‌های خارج از مرزهای کشور جلوگیری به عمل آید. برنامه دوم، این است که کوچی‌ها ساماندهی شود. این امر زمانی محقق می‌شود که هویت‌شناسی کوچی‌ها به صورت رسمی و دقیق

انجام گیرد. در برنامه‌ی سامان‌دهی کوچی‌ها باید قوانین و مقررات مشخص تدوین و برای استفاده از مراتع و چراگاه‌ها و داشتن دام‌های مخصوص محدودیت‌های ویژه‌ی در نظر گرفته شود. این مساله می‌تواند از بسیاری ناهنجاری‌ها و عملکردهای نادرست کوچی‌ها جلوگیری نماید. بعد از اینکه هویت‌شناسی و ساماندهی کوچی‌ها انجام گرفت، آنگاه در مرحله سوم باید به تعلیم و تربیت آنها پرداخته شود. زیرا توجه به آموزش و پرورش کوچی‌ها یک امر ضروری است و می‌تواند آنها را به عنوان شهروندان فهیم در راستای همزیستی مسالمت‌آمیز آماده سازند.

فهرست منابع

۱. بناری، علی همت، نگرش بر تعامل فقه و تربیت، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، قم ۱۳۸۳.
۲. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۳.
۳. سیف، علی اکبر، روان شناسی پرورشی (روان شناسی یادگیری و آموزش)، تهران، آگاه، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۴.
۴. غبار، میرمحمد، افغانستان در مسیر تاریخ، تهران: انتشارات جمهوری (چاپ ششم)، ۱۳۷۴.
۵. کامگار، جمیل الرحمن، تاریخ معارف افغانستان، کابل: بنگاه انتشاراتی میوند (چاپ دوم)، ۱۳۸۷.
۶. مؤسسه طبع کتب، افغانستان در پنجاه سال اخیر، ناشر مؤسسه طبع کتب، اول سنبله، ۱۳۴۷.